

«چارپایه» که این روزها از شبکه ۳ پخش می‌شود ازجمله محصولاتی است که از ایده تا اجرا در دوره اخیر ساخته شده است

# اگه می‌توننی بخند

محمدحسین سلطانی خبرنگار

فصل اول جوکر که منتشر شد، موجش به برنامه تحویل سال شبکه ۳ رسید. بازیگرانی که بعد از «جوکر» دوباره روی دور وایرال شدن قرار گرفتند، با به برنامه تحویل سال تلویزیون گذاشتند، نخ تسییح میان جوکر و برنامه تحویل سال ۱۴۰۱ احسان علیخانی بود. با خروج او از تلویزیون و آغاز سیاست چهره‌زایی و عدم همکاری برخی افراد با سیما، همه منتظر اقدامات تحول‌خواهانه رسانه ملی بودند. به سال نکشید که سیاست‌های تحول‌خواهانه به جایی نرسید. حالا صداووسیمما مانده بود و برنامه‌هایی که مخاطبی نداشتند. رنگ جیغ این فقر مخاطب، در کمدهی‌ها و برنامه‌های سرگرمی سازمان از همه بزرنگ‌تر بود. برنامه‌هایی چون «خوش نمک» و «بگو بخند» حتی نتوانستند به گرد پای برنامه‌های نمایش خانگی برسند. به‌نظر می‌رسید که بین نمایش خانگی و تلویزیون شکافی اتفاق افتاده که حاصل آن بلعیده شدن مخاطب توسط نمایش خانگی است. خب، تا اینجا‌ی ماجرا با همه می‌دانند، حتی مدیران سازمان، اما صداووسیمما هم بیکار نشست و با این استدلال که گرفتن جلوی ضرر در هر زمان ممکن منفعت است، سیاست‌های تحولی خود را تغییر و در اقدامی جالب سیاست‌های تحولی جدیدی را در دستورکار قرار داد، با عنوان «آوردن دوباره وایرال‌شدگان فضای نمایش خانگی به تلویزیون». برای توضیح بیشتر این سیاست تلویزیون باید مثالی را بررسی کنیم که هم‌اکنون روی آنتن تلویزیون در حال پخش است. «چارپایه» برنامه جدید شبکه سه از بازیگرانی چون علی صادقی، قدرت‌الله انزلی، یوسف تیموری و جواد خواجوی استفاده می‌کند (البته اشکان اشتیاق به جای تیموری در ادامه این برنامه قرار گرفت). بازیگرانی که دوباره با علیخانی و نمایش خانگی به عرصه تصویر بازگشته‌اند.

#### طنز در حد و اندازه‌های سِر‌صِفِ مدرسه

مخاطب انتظار داشت با حضور این چهار نفر، تلویزیون بتواند دوباره به روزهای اوج خود در کمدهی برگردد. روزهایی که همکاری تلویزیون باصحت، عطاران، جوان و مدبری آثار به اصطلاح خیابان خلوت کن را تحویل مردم می‌داد. حدود ۲۴ هزار بیننده برای قسمت اول چارپایه نشان دهنده همین انتظار است اما با پخش قسمت اول چارپایه، آنچه روی قاب تلویزیون قرار گرفت به هر چیزی شبیه بود به جز برنامه‌ای سرگرم‌کننده. اساس چارپایه بر چهره‌هاست و بر این فرض جلو می‌رود که چون بازیگران دعوت‌شده کمدهی‌های قهاری‌اند پس عملاً نیاز به کار دیگری نیست و تنها حضور چهره‌ها می‌تواند مخاطب را جذب کند! نگاه سازندگان چارپایه مخاطب را به یاد برنامه‌های مناسبتی سر صَفِ مدراس می‌اندازد که با نیت ایجاد فضایی شاد در بین دانش‌آموزان مسابقه ماست‌خوری راه می‌انداختند. اگر به نظراتان این‌نگاه به چارپایه اغراق‌شده به‌نظر می‌رسد، کافی است تنها یک قسمت از چارپایه را مشاهده کنید. چارپایه روی دو پایه نمایش‌های بداهه و مسایقه می‌چرخد. در بخش بداهه آن کار جلوتر از شوخی‌های تکراری جمع‌های فامیلی نمی‌رود و پخش مسابقه آن در بهترین حالت خود چیزی جز مسابقه محله نیست. در هر قسمت این برنامه یکی از بازیگران اصطلاحاً رئیس می‌شود و چالش‌هایی را برای باقی افراد طراحی می‌کند. هر کس که در چالش‌ها شکست بخورد، می‌شود بازنده و لایق دریافت هویج و مجازات می‌شود. با گذشت چند قسمت از چارپایه می‌شود فهمید که نگه داشتن



مخاطب برای سازندگان اثر و مدیران شبکه سه فاقد اهمیت است، چون برنامه‌ای که طراحی شده عملاً پاره‌پاره است، این مسئله یا می‌تواند به خاطر سانسور باشد و یا در تدوین شاهکاری عجیب و غریب رقم خورده است. در هر قسمت از برنامه در میانه صحبت کردن بازیگران کات می‌خورد و ناگهان قسمتی دیگر و بخش دیگری را برنامه پخش می‌شود. مکرر رقم خوردن این وضعیت عملاً مخاطب را در گیجی مطلق قرار می‌دهد و به جای آنکه با اثر همراه شود مجبور است خودش در درون یک تدوین و منطقی از اثر بسازد.

در آغاز قسمت اول این برنامه علی صادقی روبه‌روی مخاطب قرار می‌گیرد و می‌گوید اگر کسی می‌خواهد برنامه‌ای «غم‌آلود» و «فاخر» ببیند کانال را عوض کند. کسی که این جمله را برای صادقی نوشته، مثل اینکه چندان هم از وضع تلویزیون باخبر نیست. مخاطب تلویزیون هر قدر هم کانال‌ها را دور بزند هر چیزی پیدا می‌کند جز اثر فاخر، حتی اگر از این هم عقب‌تر برویم، در میان آثار طنز یکی دو سال اخیر تلویزیون (به جز نون خ) هیچ اثر کمدهی استانداردِی هم پیدا نمی‌شود. باهم آبی این دو واژه غم‌آلود و فاخر این را به ذهن مخاطب می‌رساند که انگار مخاطبان کمدهی یک مشت موجود بی‌خیال و منقطع از جامعه‌اند که هیچ چیز از هنر سرشان نمی‌شود، با همین حرف‌هاست که سازندگان چارپایه روح مرحوم چاپلین، لورل و ایضاً هاردی را در قبر می‌لرزاند. برآیند سال‌های اخیر تلویزیون هم حرفی جز این ندارد. به طور واضحی کمدهی برای مدیران سازمان، در دسته آثار فاخر قرار نمی‌گیرد. کلمه «فاخر» گویا برای مستغولان تلویزیون تبدیل به کلیشه‌ای شده

است که هیچ طوری با کمدهی سنخیتی ندارد. فاخر برای تلویزیونی‌ها یعنی آثار پرهزینه و البته تاریخی. اینطور می‌توان استنباط کرد که در نظر مدیران تلویزیون تئاتر‌های کمدهی اصطناعی که ستاره آن همین عمو رشید برنامه چارپایه است، جزء آثار فاخر محسوب نمی‌شود. همانطور که صادقی در ابتدای برنامه می‌گوید، در اینکه چارپایه برنامه‌ای فاخر نیست که نمی‌توان شکی قائل شد.اما درباره هم‌آلود بودن یا نبودن این برنامه می‌توان شکی جدی

## فرهنگستان

نمی‌رود. استفاده از شوخی‌هایی مانند جنگ خواهر شوهرها، موقعیت‌های درون عروسی، استفاده از پوشش زنانه و از این دست شوخی‌ها به قدری در سال‌های اخیر تکرار شده که به نظر نمی‌رسد دیگر ظرفیت برداخت بیش از این را داشته باشند. مثلث موقعیت‌های بی‌مزه و کلیشه‌ای، لزوم بداهه‌پردازی و البته همیزی‌ها، بازیگران این اثر را در موقعیتی قرار داده که همگی انگار روی میخ هستند و مشخص نیست دقیقاً چه کاری را انجام می‌دهند. اگر بخواهیم «جوکر» علیخانی را در این یک مورد با چارپایه مقایسه کنیم، می‌بینیم که جوکر به شکل مشخصی در کارگردانی وضعیت بهتری دارد. در جوکر هر فرد تپیی را از خود می‌سازد و آن را پیش می‌برد اما چارپایه کارش اصلاً به تیپ‌سازی نمی‌کشد چون باید بازیگران دیگر مسابقه محله‌ای باشند که کارگردان برایشان ترتیب دیده، البته قیاس میان مسابقه محله و چارپایه به نوعی کم لطفی است در حق برنامه روشن‌پژوه؛ مسابقه محله حداقل می‌توانست از استعدادها و با شیرین‌کاری‌های بیچه‌ها، فضایی مفرح را برای مخاطب و ساکنان آن محله ایجاد کند. از طرفی روشن‌پژوه و تیمش زمانی که دیدند دیگر این برنامه جواب نمی‌دهد جرئت تعطیل کردنش را داشتند. برخلاف مسابقه محله، چارپایه به جای کشف و استفاده از استعداد و شیرین‌کاری‌های حاضرانش، از آنها چیزی را به نمایش می‌گذارد که بیش از روز زن‌های بیبوده برای نگه داشتن مخاطب نیست.

جدای از اینها چارپایه حتی از نظر دکور و طراحی صحنه هم عملاً هیچ شباهتی با یک برنامه تلویزیونی ندارد. حضور رنگ‌ها و دکوراسیون نامرتبط فضایی مرده را خلق کرده که مشخص است هیچ طراحی و ایده‌ای پشت آن نیست.

#### روی دور سنبل کردن

بی‌ایده بودن و بی‌سلیقهی منحصربه‌موقعیت، اجرا و طراحی دکور نمی‌شود تمامی اینها حتی در حرکت دوربین هم نمایان است. این نکته را باید توجه داشت که عملاً برنامه‌ای از این سطح را می‌شود با تلفن همراه هم فیلمبرداری کرد چون نه ویژگی بصری خاصی در آن پدید شده و نه موقعیت‌ها نیاز به تجهیزات کلاسی دارد. به هر ترتیب، دوربین و تدوین برنامه چارپایه در بی‌انسجامی، انسجام دارند و عملآ نمی‌دانند روی کدام سوژه قرار بگیرند و میان بازیگران ببوده می‌چرخد تا بتواند از میان بداهه‌ها چیزی را صید کند البته اگر بتواند!

چارپایه را نمی‌توان چیزی جز یک عقب‌گردی جدی در کارنامه کاری این چهاربازیگر دانست. بازیگرانی که این اثر نه‌تنها چیزی به آنها اضافه نمی‌کند، بلکه مجبورند با شوخی‌های تکراری و بدون هیچ خلاقیتی، قسمت‌های ۳۰ دقیقه‌ای برنامه را پر کنند.

اینکه تلویزیون تا چه زمانی می‌خواهد فرایند آزمون و خطا و سنبل کردن را ادامه دهد مشخص نیست و با آزمون و خطایی که با صرف هزینه کردن اسامی و بی‌هیچ خلاقیتی، منطقی‌منتج به تولید برنامه‌هایی با این کیفیت می‌شود، اما در این بین یک موضوع شدیداً مخاطب را آزار می‌دهد، اینکه برنامه‌ای با این وضعیت و با پول مردم ساخته شود و صاحبان اثر سردرگمی و به‌هم‌ریختگی آن را مربوط به فاخر نبودنش بدانند و نسخه جویزینی عوض کردن کانال را به ملت پیشنهاد بدهند، نه‌تنها توهم‌آمیز است، بلکه نشان از این دارد که سازندگان خود می‌دانند چه دسته‌گلی به آب داده‌اند. دسته‌گلی که با اغماض می‌توان آن را نازل‌ترین شکل مسابقه محله دانست و معلوم نیست چه میزان هزینه از بیت‌المال برای این شاهکار خرج شده است.



وارد کرد. برنامه چارپایه از جهاتی نه‌تنها طنز نیست، بلکه اندوهی جدی را برای مخاطب پدید می‌آورد. اندوهی که حاصل مقایسه است. مقایسه میان حال و گذشته چهره‌های چارپایه و وضعیت کمدهی در صداووسیمما، باتگاهی به کارنامه علی صادقی، یوسف تیموری و قدرت‌الله انزلی می‌توان آثاری را پیدا کرد که حتی یک قسمت و یا یک اجرا از آن به اندازه تمام قسمت‌های پخش‌شده چارپایه بازدید گرفته است.

#### برنامه یا کلیپ اینستاگرامی

اگر بخواهیم سراغ فرم چارپایه برویم شرایط رخ‌داده در برنامه این را به ذهن می‌رساند که شاید چارپایه اصلاً برای مدیوم تلویزیون ساخته نشده و سازندگان این برنامه طرح یک مجموعه کلیپ را برای پخش در اینستاگرام یا فضاهایی اینچینی را در ذهن داشته‌اند. با نگاهی به صفحه این برنامه در تلویسین می‌توان گشت این فرضیه چندان هم بیراه نیست. چارپایه در تلویبون، به ده‌ها تکه سسی‌ثابته تا سه دقیقه‌ای تقسیم شده است. مشخص نیست این همه قسمت تکه‌پاره شده را دقیقاً قرار است چه کسی ببیند و در کدام فضا باز نشر کند اما به‌نظر می‌رسد این‌تکه‌ها قرار بوده با وایرال شدن در فضاهایی خارج از رسانه ملی بتوانند تبلیغی برای اثر شوند. این هم از ابتکارات جالب سیماست که به جای تبلیغ برای اثر، این اثر است که برای تبلیغ ساخته می‌شود. مشخصاً ثمو این وضعیت می‌شود هیاهو برای هیچ.

#### پشت‌دوربین چارپایه خالی است

حتی اگر چارپایه را بدون مشکل تدوین هم بدانیم، نبود کارگردانی در این اثر را نمی‌توان انکار کرد. گنگ بودن بازیگران در دلایل مختلف برداشته آورده که بازیگران حتی خوش‌شان هم نمی‌دانند دقیقاً قرار است چه کاری انجام دهند. موقعیت‌های ایجاد‌شده و نمایش‌های بداهه در این برنامه مشخصاً روی کلیشه‌ها و موقعیت‌های مبتذل باقی مانده و از آن جلوتر

معاون هنری جدید در چه شرایطی این حوزه را تحویل می‌گیرد؟

# ساز موسیقی کوک است، بقیه را دریابید

به دلیل عدم تفکیک جنسیتی خبر داد. گویا ممانعت وا واگذاری سالن برای برگزاری کنسرت از سوسی برخی افراد در این دو شهر و تأکید دادستانی بر روشن بودن چراغ‌ها در طول کنسرت، دلیل لغو این کنسرت بوده است.

البته روز گذشته مدیرکل فرهنگ و ارشاد کهگیلویه و بویراحمد اعلام کرد کنسرت‌های لغو شده هفته آینده برگزار می‌شوند.

نکته دیگری که در حوزه موسیقی دولت سیزدهم اتفاق افتاد، افزایش اجزای کنسرت در مکان‌های تاریخی بود. نمونه‌اش اجرای علیرضا قربانی در تخت جمشید که برای اولین بار اتفاق افتاد. جدا از این، مجوزهای دیگری هم برای اجراءر مکان‌های تاریخی مانند کاخ نیاروان، کاخ علی‌قاپو وکاخ سعداآباد داده شد که استقبال قابل توجهی را هم از سوی مخاطبان به همراه داشت.

یکی از موضوعاتی که معاون هنری جدید می‌تواند به آن توجه کند، بلاکلیفی موسیقی رب است. در دولت سیزدهم خبر همکاری خوانندگان پاپ و رب این شائبه را به وجود آورده بود که این سبک از موسیقی بالاخره مجوز می‌گیرد اما محمود سالاری، معاون امور هنری سابق گفته بود: «صدور مجوز برای سه خواننده رب وواقعیت ندارد و هنوز مجوزی برای موسیقی رب صادر نشده است. مجوز برای اثری صادر شده که پاپ بوده و آن خواننده‌ای که مشهور به رب خوانی است در اثر آن رب اجرای این سبک نپزداخته و ژانرش پاپ است. درحقیقت ما به موسیقی پاپ او مجوز دادیم. دو اسم دیگری هم که مطرح شده بود را بررسی کردم، آن دو خواننده هم قرار بر این بود.اگر در گونه پاپ بخوانند، مجوز بگیرند.» درواقع وضعیت خوانندگان رب با وجود به پایان رسیدن دولت سیزدهم همچنان بلاکلیف است و باید دید در دولت جدید برای این سبک موسیقی چاره‌ای اندیشیده می‌شود یا خیر.

اگر بخواهیم موسیقی را به یک جاده تشبیه کنیم، معاون هنری جدید این حوزه را در شرایطی تحویل می‌گیرد که راه هموار و بدون پیچ است. او در این شرایط باید همان مسیر قبل را طی کند و رونق این عرصه را حفظ کند. البته توجه به چند نکته لازم است. اولین موضوع اینکه پشت مجوزهایی که صادر می‌شود باشد و از برخورد سلیقه‌ای جلوگیری کند. دوم اینکه اجرای کنسرت را به شهرها و شهرستان‌های مختلف ببرد و انحصار تنها برای شهرهای پرجمعیت نباشد و موسم اینکه برای صدور مجوز کنسرت و تک‌آهنگ به تنوع سبک‌های موسیقی توجه داشته باشد.

#### تئاتر را دریابد

«استقبال از تئاتر قابل توجه است و مخاطبان بلیت‌های میلیونی خریداری می‌کنند تا نمایش ببینند.» خبری که خواندید درست است اما اشتباه برداشت

نشود. هیچ‌کدام از نمایش‌هایی که این روزها بر سرزبان افتاده و مخاطب دارد دولتی نیستند و این روزها تئاتر در انحصار بخش خصوصی است. اوایل دهه ۹۰ بود که سایه حمایت دولت از این عرصه هنری به دلایل مختلف برداشته شد و این موضوع با واکنش‌های زیادی از سمت هنرمندان روبه‌رو شد. سال ۹۷ بود که فعالان این عرصه درباره آینده هنرهای نمایشی و سپردن آن به بخش خصوصی اظهار نگرانی کرده بودند. آنها در بیانیه‌ای نوشتند: «دولت سهم و رابطه خود با تئاتر خصوصی را به فراموشی سپرده است و فقط در حد ناظر و اجراکننده قوانین بالادستی ظاهر می‌شود و به همین دلیل است که نمی‌تواند درباره ساخت وسازهای بخش خصوصی، قیمت‌گذاری، کف و سقف درآمدهای حاصل از فروش گیشه و… اظهار نظر کند. نمی‌شود تئاترهای خصوصی را در همه حال واز جمله تأمین بودجه‌های مورد نیازش به حال خود رها کرد، اما از آن‌ها توقع داشت مطابق قوانین (که هنوز وجود ندارند!) رفتار نمایند. تئاتر خصوصی به شدت نیازمند حمایت دولت است و ضروری است تا دولت، سهم خود را در قبال این تئاترها به لحاظ مادی مشخص نماید که در غیر این صورت، این گونه تئاتری و بالطبع جریان حاکم بر تئاتر کشور با بحران‌های متعددی مواجه خواهند شد.»

همه آنچه هنرمندان بیان کردند را می‌توان در وضعیت امروز هنرهای نمایشی که در بخش خصوصی فعالیت می‌کنند، تماشا کرد. بلیت‌ها با مبلغ‌های نجومی قیمت‌گذاری می‌شوند و اتفاقا به فروش هم می‌رسند! چرا؟ دلیلش این است که توجه تهیه‌کنندگان صرفاً روی هنر نیست، آنها به تنها چیزی که فکر می‌کنند گیشه است و این موضوع را می‌توان ثابت کرد. نمونه اخیرش حضور خواننده پاپ و بازی ضعیفش روی صحنه. امیر مقاره در بین نوجوانان محبوب است اما در بازیگری مهارت چندانی ندارد. درواقع تخصصش هنر خوانندگی است. وقتی از تهیه‌کننده این نمایش دلیل انتخاب این خواننده را می‌پرسند، می‌گویند: «اگر هزار بیلپورد در سطح شهر برپا می‌شد و تمام شبکه‌های اجتماعی و تلویزیونی تبلیغ می‌کردند، نامی توانستیم حتی ۲۰ درصد از مخاطبانی که به دلیل حضور امیر مقاره به سالن آمدند نام ببریم.» یا در نمایشی دیگر یک بلاگر که تعداد فالوورهای قابل توجهی دارد روی صحنه می‌آید. حضور این بلاگر در نمایش، به دلیل داشتن هنر جذب مخاطب از طریق اینستاگرام بود. به‌نظر می‌رسد اگر بخش دولتی تصمیمی برای ورود و نظارت نداشته باشد، ماهیت اصلی این هنر برای همیشه به فراموشی سپرده می‌شود.

تئاتر همان‌خانه اولی‌ه هنرمندانی است که امروز ناشناس به عنوان بازیگران مطرح سینما و تلویزیون شنیده می‌شود. این حوزه هنرمند تربیت می‌کند و

به آنها بال‌وپر می‌دهد تا در حوزه‌های دیگر فعالیت کنند. اما گویا مسئولان این موضوع را فراموش و تئاتر را رها کرده‌اند. به‌نظر می‌رسد یکی از اصلی‌ترین وظایف معاون هنری جدید توجه به این حوزه و برگرداندن تئاتر به همان دهه‌های ۷۰ و ۸۰ باشد.

#### هنرهای تجسمی و نیاز به شفاف‌سازی

نقاشی، مجسمه‌سازی، عکاسی، صنایع دستی و… که همگی زیرمجموعه هنرهای تجسمی‌اند، از مهم‌ترین عرصه‌هایی به‌شمار می‌روند که در دنیا به آنها توجه می‌شود و شاید یکی از دلایل آن تأثیر بر فرهنگ و سبک زندگی است. با این حال به‌نظر می‌رسد باوجود اهمیت بسزای این حوزه، توجه کافی به آن نمی‌شود.

۲۲ مردادماه بود که سند ملی هنرهای تجسمی بعد از ۳ سال تصویب شد و گفته می‌شود، پرجمع‌ترین سند ملی هنر، به هنرهای تجسمی تعلق دارد که این امر به دلیل تعدد رشته‌های آن است و در حدود ۱۰ صفحه آن مرتبط با بازار و حراج است. البته تدوین این سند با اعتراض‌عدای از هنرمندان مواجه شد. آنها در بیانیه‌ای نوشتند: «سندی که در متن خود مدعی نگرانی از فقدان تشکل‌های صنفی و نظام منسجم حمایت از هنرمندان است، چگونگی بدون مشورت انجمن‌های موجود و مستقر تنظیم شده‌است؟ مشفقانه از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت چهاردهم می‌خواهیم کار را به مسیر وفاق ملی و خرد جمعی اهل هنر بازگرداند.»

باید به این موضوع توجه کرد که در حوزه هنرهای تجسمی، بیشترین تعداد هنرمند مستقل نسبت به سایر حوزه‌ها وجود دارد و یکی از لایمه‌های همکاری دولت با این افراد این است که در جریان مشکلات آنها قرار بگیرد. یکی دیگر از موضوعاتی که در دولت چهاردهم باید به آن توجه شود مسئله حراج تهران است. معاونت هنری یکی از برگزارکنندگان این رویداد زیرحاشیه و البته خصوصی است. در این حراجی، آثار با قیمت‌های سرسام‌آور به فروش می‌رسند و در اکثر مواقع حتی از بودجه معاونت هنری هم بیشتر می‌شود. سال ۱۴۰۲ با محمود سالاری، معاون هنری سابق گفت‌وگویی درباره این قیمت‌ها داشتیم. او می‌گوید نظارت این معاونت تنها روی اصالت آثار است و نظارتی بر قیمت‌گذاری ندارند. او همچنین گفته حساب و کتاب این حراجی باید واضح و روشن باشد تا برداشت پول‌شویی نشود. این صحبت‌ها درحالی است که شائبه پول‌شویی در این حراجی همواره مطرح بوده و هست. به‌نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین اقداماتی که معاون هنری باید در حوزه هنرهای تجسمی انجام دهد، نظارت بر حراجی تهران و شفاف‌سازی آن است.



نادره رضایی به عنوان اولین معاون هنری زن روز شنبه ۱۲ (آبان) از سوی سیدعباس صالحی، وزیر ارشاد منصوب شد؛ انتصابی که بیانگر تغییرات شگرف در معاونت هنری وزارت ارشاد است. او پیش از انتخاب برای این سمت، در زمینه‌های مختلف ازجمله فرهنگی فعالیت داشته‌که مهم‌ترین آن فعالیت به عنوان مدیرعامل در انتشارات علمی و فرهنگی است. معاون هنری چند وظیفه اصلی در این مسیر دارد؛ نظارت و ارتقای سطح کیفی و کمی حوزه موسیقی، تئاتر و هنرهای تجسمی. در گزارش پیش‌بروررسی کردیم که او در چه شرایطی معاونت هنری را تحویل می‌گیرد و در این حوزه‌ها با چه چالش‌هایی روبه‌رو است. بنا‌توجه به مواردی که در ادامه به آن اشاره شده، موسیقی شرایط قابل قبولی دارد، تئاتر نیازمند نظارت جدی و به‌موقع دیده شدن است. در این میان اما هنرهای تجسمی وضعیت بهتری نسبت به تئاتر دارد و میانه دو حوزه نام‌برده دیگر قرار می‌گیرد.

#### جاده هموار موسیقی

معاون هنری دولت قبل زمانی روی کار آمد که به دلیل شیوع و بیوس کرونا بسیاری از فعالیت‌های فرهنگی و هنری مختل شده بود. اما توجه به موقع به موسیقی باعث شد این هنر از برزخ خارج شود و در دوره سه‌ساله دولت سیزدهم اتفاقات خوبی برای این عرصه رقم بخورد. تدوین سند ملی موسیقی یکی از مهم‌ترین این اتفاقات بود که از سال ۱۳۹۴ پیش‌نویس شده اما به سازجام نرسیده بود. یک اصل در این سند درباره مرجعیت وزارت ارشاد وجود دارد که می‌گوید هیچ دستگاهی حق لغو کنسرت‌های موسیقی که از وزارت ارشاد مجوز گرفتند را ندارد. در این سال‌ها مخصوصاً در دهه ۹۰ با پدیده لغو کنسرت در برخی شهرها با وجود داشتن مجوز از وزارت ارشاد مواجه بودیم و تقریباً هیچ دولتی سعی نمی‌کرد چاره‌ای برایش پیدا کند اما در دولت سیزدهم برای اولین بار وزارت ارشاد پای مجوز صادرشد.اش ماند و توانست کنسرت علیرضا قربانی را با وجود حواشی در اصفهان برگزار کند و جلوی برخورد سلیقه‌ای و خودسرانه را بگیرد. البته برخورد سلیقه‌ای در شهرهای مختلف موضوعی نیست که به راحتی جلوی آن گرفته‌شود و یک اراده قوی از سوی وزارت ارشاد می‌خواهد. برای مثال روز شنبه ۱۲ آبان محسن ابراهیم‌زاده با انتشار ویدئویی از لغو کنسرتش در دو شهر یاسوج و گچساران